



Research Paper

The Impact of Political Culture on Women's Political Participation in Sistan and Baluchestan After the Islamic Revolution

Mahnaz Zaker Harfoteh¹, Ahmad Reza Taheri^{*1}, Soltanali Mir²

1 Department of Political Science, Zah.C., Islamic Azad University, Zahedan, Iran.

2 Department of Political Science, Ma.C., Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

Keywords

Political Culture, Political Participation, Women, Sistan and Baluchestan, Islamic Revolution.



A B S T R A C T

Women's political participation is a fundamental indicator of social and political development. In Sistan and Baluchestan, the traditional political culture, rooted in religious beliefs and tribal norms, has created significant barriers to women's participation. This study examines the impact of political culture on women's political participation in this region after the Islamic Revolution. The main objective of this study is to analyze the barriers and opportunities related to women's political participation in Sistan and Baluchestan and to evaluate the influence of political culture on their behavior. Methodology: This descriptive-analytical study was conducted using data collected through library research and field questionnaires. The statistical population comprised women aged 18 and over in Sistan and Baluchestan, and random sampling was employed. Data were analyzed using SPSS software. The results showed that religious beliefs (correlation coefficient: -0.72) and tribal structures (correlation coefficient: -0.68) are the main obstacles to women's participation. On the other hand, education (correlation coefficient: +0.65), social media (correlation coefficient: +0.58), and family support (correlation coefficient: +0.62) have positive effects on women's willingness to participate in politics. Traditional political culture significantly limits women's political participation in Sistan and Baluchestan. However, increasing educational levels, leveraging social media, and family support are effective tools for transforming this culture and enhancing women's participation.

*Corresponding Author: Ahmad Reza Taheri

Email Address: taheri.info@iau.ac.ir

Zaker Harfoteh, Taheri, A. R., and Mir, S. (2026). The Impact of Political Culture on Women's Political Participation in Sistan and Baluchestan After the Islamic Revolution. *Human Ecology*, 5(14), 2100-2113.



DOI: <https://doi.org/10.22034/he.2026.570472.1187>



تأثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت سیاسی زنان در سیستان و بلوچستان پس از انقلاب اسلامی

مهناز ذاکرهفته^۱ احمد رضا طاهری^{۱*} سلطانعلی میر^۲

۱ گروه علوم سیاسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.

۲ گروه علوم سیاسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

واژگان کلیدی

فرهنگ سیاسی، مشارکت سیاسی، زنان، سیستان و بلوچستان، انقلاب اسلامی.

اسکن کنید



چکیده

مشارکت سیاسی زنان یکی از شاخص‌های اساسی توسعه اجتماعی و سیاسی است. در سیستان و بلوچستان، فرهنگ سیاسی سنتی، که ریشه در باورهای مذهبی و هنجارهای قبیله‌ای دارد، موانع عمده‌ای برای مشارکت زنان ایجاد کرده است. این پژوهش به بررسی تأثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت سیاسی زنان در این منطقه پس از انقلاب اسلامی می‌پردازد. هدف اصلی پژوهش، تحلیل موانع و فرصت‌های مرتبط با مشارکت سیاسی زنان در سیستان و بلوچستان و تأثیر فرهنگ سیاسی بر این رفتار است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی انجام شد. داده‌ها از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و پرسشنامه‌های میدانی جمع‌آوری شدند. جامعه آماری شامل زنان بالای ۱۸ سال سیستان و بلوچستان بود و نمونه‌گیری به صورت تصادفی انجام شد. داده‌ها با نرم‌افزار SPSS تحلیل شدند. یافته‌ها نشان داد که باورهای مذهبی (ضریب همبستگی -۰.۷۲) و ساختارهای قبیله‌ای (ضریب همبستگی -۰.۶۸) موانع اصلی مشارکت زنان هستند. در مقابل، تحصیلات (ضریب همبستگی +۰.۶۵)، رسانه‌های اجتماعی (ضریب همبستگی +۰.۵۸) و حمایت خانوادگی (ضریب همبستگی +۰.۶۲) تأثیر مثبتی بر تمایل زنان به مشارکت در سیاست داشتند. فرهنگ سیاسی سنتی به شدت مشارکت سیاسی زنان را در سیستان و بلوچستان محدود کرده است. با این حال، افزایش سطح تحصیلات، استفاده از رسانه‌های اجتماعی و حمایت خانوادگی ابزارهای مؤثری برای تغییر این فرهنگ و ارتقای مشارکت زنان هستند.

۱. مقدمه

مشارکت سیاسی به مجموعه کنش‌ها و فعالیت‌های آگاهانه شهروندان در عرصه عمومی و سیاسی گفته می‌شود که با هدف اثرگذاری بر فرایند تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری، انتخاب کارگزاران سیاسی و نظارت بر عملکرد نهادهای حاکمیتی صورت می‌گیرد. این مشارکت می‌تواند در سطوح و اشکال مختلفی مانند رأی دادن، عضویت در احزاب و تشکل‌های سیاسی، حضور در رقابت‌های انتخاباتی، فعالیت در نهادهای مدنی، مطالبه‌گری اجتماعی و ایفای نقش در مناصب مدیریتی و تصمیم‌ساز بروز یابد. در این میان، مشارکت سیاسی زنان یکی از شاخص‌های مهم توسعه سیاسی و اجتماعی جوامع به شمار می‌رود؛ زیرا میزان حضور و اثرگذاری زنان در عرصه سیاسی، بازتابی از سطح برابری فرصت‌ها، توزیع قدرت و کیفیت مردم‌سالاری در هر جامعه است (میرلوحی و همکاران، ۱۴۰۱).

مشارکت سیاسی زنان یکی از شاخص‌های اساسی توسعه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در جوامع معاصر به شمار می‌رود. میزان حضور و اثرگذاری زنان در فرایندهای سیاسی، از جمله انتخابات، عضویت در نهادهای تصمیم‌گیر، فعالیت‌های مدنی و ایفای نقش در ساختارهای رسمی و غیررسمی قدرت، می‌تواند نشان‌دهنده سطح توزیع فرصت‌ها، کیفیت شهروندی و میزان تحقق عدالت اجتماعی در هر جامعه باشد. از این منظر، توسعه سیاسی بدون توجه به جایگاه زنان و بدون فراهم‌شدن زمینه‌های مشارکت مؤثر آنان، توسعه‌ای ناقص و ناپایدار خواهد بود. در ادبیات علوم سیاسی نیز مشارکت سیاسی زنان نه صرفاً یک متغیر جنسیتی، بلکه بخشی از مسئله بزرگ‌تر توزیع قدرت، دسترسی به منابع، و نحوه بازتولید نظم سیاسی در جامعه تلقی می‌شود (رضوی‌الهاشم، ۱۳۸۸؛ قادری، ۱۳۹۷؛ محمدی اصل، ۱۳۸۳). از این منظر، فرهنگ سیاسی یکی از مهم‌ترین زمینه‌های تبیین‌کننده مشارکت سیاسی زنان است. هر اندازه ارزش‌های فرهنگی یک جامعه، حضور زنان را در عرصه عمومی و سیاسی مشروع‌تر و مطلوب‌تر تلقی کند، امکان مشارکت فعال آنان نیز افزایش می‌یابد. برعکس، در جوامعی که نقش‌های جنسیتی به‌صورت سنتی و محدودکننده تعریف می‌شوند، زنان با موانع بیشتری برای ورود به حوزه سیاست روبه‌رو هستند. یافته‌های پژوهش «فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان» نشان می‌دهد که الگوهای فرهنگی و نگرشی جامعه می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در تقویت یا تضعیف حضور سیاسی زنان داشته باشند و مشارکت آنان را از سطح نمادین به سطح مؤثر ارتقا دهند یا بالعکس در همان سطح حداقلی نگه دارند (پناهی و بنی‌فاطمه، ۱۳۹۴).

علاوه بر فرهنگ سیاسی، خانواده نیز یکی از نهادهای اثرگذار بر گرایش و رفتار سیاسی زنان است. خانواده از طریق جامعه‌پذیری اولیه، انتقال ارزش‌ها، شکل‌دهی اعتمادبه‌نفس اجتماعی و فراهم کردن یا نکردن حمایت عاطفی و هنجاری، می‌تواند زمینه‌ساز حضور زنان در عرصه سیاسی باشد یا برعکس، آنان را به نقش‌های محدود و غیرعمومی سوق دهد. در همین راستا، برخی مطالعات نشان داده‌اند که وضعیت خانوادگی، نوع روابط درون خانواده و موقعیت اجتماعی خانواده با سطح مشارکت سیاسی زنان رابطه دارد و خانواده می‌تواند هم نقش تسهیل‌گر و هم نقش بازدارنده ایفا کند (گلایبی و همکاران، ۱۳۹۴).

در ایران پس از انقلاب اسلامی، مسئله مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی همواره یکی از موضوعات مهم و چندلایه بوده است. از یک سو، قانون اساسی و بخشی از سیاست‌های رسمی، زمینه‌هایی را برای حضور اجتماعی و سیاسی زنان فراهم کرده‌اند و از سوی دیگر، ساختارهای فرهنگی، نگرش‌های سنتی و محدودیت‌های نهادی در بسیاری از مناطق کشور، مانع از تحقق کامل این ظرفیت‌ها شده‌اند. به همین دلیل، بررسی مشارکت سیاسی زنان در ایران باید با توجه به تفاوت‌های منطقه‌ای، قومی، مذهبی و فرهنگی انجام گیرد؛ زیرا شرایط زیست اجتماعی زنان در استان‌های مختلف یکسان نیست و متغیرهای محلی در کیفیت و کمیت مشارکت آنان نقشی تعیین‌کننده دارند.

در این میان، استان سیستان و بلوچستان به سبب ویژگی‌های خاص تاریخی، فرهنگی، مذهبی، قومی و جغرافیایی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این استان از یک سو دارای ساختارهای اجتماعی مبتنی بر سنت، پیوندهای طایفه‌ای و مناسبات محلی عمیق است و از سوی دیگر، در دهه‌های اخیر در معرض تحولاتی چون گسترش آموزش، توسعه ارتباطات، تقویت نهادهای محلی و تغییر الگوهای آگاهی سیاسی قرار گرفته است. بنابراین، مطالعه مشارکت سیاسی زنان در این استان، صرفاً مطالعه یک مسئله جنسیتی نیست، بلکه بررسی نحوه تأثیرگذاری فرهنگ سیاسی محلی بر توزیع فرصت‌های سیاسی و اجتماعی در یکی از خاص‌ترین فضاهای اجتماعی ایران است.

فرهنگ سیاسی، به عنوان مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نگرش‌ها، باورها و الگوهای رفتاری مرتبط با قدرت، حکومت، اقتدار، مشارکت و مشروعیت، نقشی اساسی در جهت‌دهی به رفتار سیاسی شهروندان دارد. این فرهنگ تعیین می‌کند که افراد تا چه اندازه سیاست را حوزه‌ای مربوط به خود بدانند، چه تصویری از حق مشارکت داشته باشند، و تا چه میزان امکان ورود به فرایندهای تصمیم‌گیری را برای خود متصور شوند. در واقع، رفتار سیاسی افراد صرفاً محصول قوانین رسمی یا امکانات مادی نیست، بلکه در بستر فرهنگ سیاسی معنا پیدا می‌کند. هرگاه فرهنگ سیاسی یک جامعه یا منطقه، حضور زنان در عرصه عمومی را محدود یا کم‌اهمیت تلقی کند، حتی وجود ظرفیت‌های قانونی نیز لزوماً به مشارکت مؤثر زنان منجر نخواهد شد.

در منطقه بلوچستان، این مسئله صورتی عینی‌تر و پیچیده‌تر به خود می‌گیرد. بر پایه پژوهش «موانع نهادی مشارکت سیاسی زنان منطقه بلوچستان»، موانع مشارکت سیاسی زنان بلوچ را باید هم در موضع نهادهای رسمی نسبت به زنان و هم در فرهنگ محلی بلوچ جست‌وجو کرد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بخش مهمی از محدودیت‌ها، برخاسته از نهادهای غیررسمی و ناملموس، از جمله فرهنگ پدرسالارانه و بخشی از باورهای سنتی است؛ باورهایی که نه تنها حضور زنان در عرصه سیاست را محدود می‌سازند، بلکه به نوعی خودناباوری سیاسی در میان زنان نیز دامن می‌زنند (ریسی، تفضلی، توحیدفام و طاهری، ۲۰۲۰). این نکته از آن جهت اهمیت دارد که نشان می‌دهد کاهش مشارکت سیاسی زنان را نمی‌توان صرفاً با عوامل حقوقی یا اداری توضیح داد، بلکه باید به لایه‌های عمیق‌تر فرهنگی و اجتماعی نیز توجه داشت.

از سوی دیگر، بررسی‌های جدیدتر در ایران نشان می‌دهد که تحلیل مشارکت سیاسی زنان باید از سطح تبیین‌های تک‌عاملی فراتر رود و در قالب رویکردی ترکیبی به آن نگریسته شود. در پژوهش «فهم جامعه‌شناختی مشارکت سیاسی زنان در ایران: فراتحلیل بازه زمانی ۱۳۸۷-۱۴۰۰» تأکید شده است که مشارکت سیاسی زنان در ایران تابع شبکه‌ای از عوامل فرهنگی، ساختاری، هویتی، اقتصادی و نهادی است و نمی‌توان آن را فقط با یک متغیر توضیح داد. این مطالعه با مرور و ترکیب نتایج پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که موانع مشارکت زنان، صرفاً فردی یا روان‌شناختی نیستند، بلکه بخش مهمی از آن‌ها به ساختارهای اجتماعی، نابرابری فرصت‌ها و برداشت‌های قالبی از نقش جنسیتی بازمی‌گردد (میرلوحی و همکاران، ۱۴۰۱).

در بسیاری از جوامع سنتی، تقسیم‌بندی جنسیتی نقش‌ها سبب می‌شود که مردان به‌عنوان بازیگران طبیعی عرصه عمومی و زنان به‌عنوان کنشگران محدود به عرصه خصوصی تعریف شوند. در چنین شرایطی، سیاست به حوزه‌ای مردانه تبدیل می‌شود و زنان حتی در صورت برخورداری از صلاحیت، دانش و انگیزه، برای ورود به آن با مقاومت‌های نمادین و عملی روبه‌رو می‌شوند. در سیستان و بلوچستان نیز، با توجه به پیوند قوی سنت‌های قومی، اقتدار ریش‌سفیدان، الگوهای مردمحور تصمیم‌گیری و نوعی محافظه‌کاری اجتماعی، زنان غالباً با موانعی مواجه‌اند که حضور سیاسی آنان را دشوار می‌سازد. این موانع ممکن است به صورت مستقیم، مانند عدم حمایت خانواده و طایفه، یا به صورت غیرمستقیم، مانند محدود بودن شبکه‌های ارتباطی، ضعف سرمایه اجتماعی سیاسی و کاهش اعتماد به توانایی خود برای ورود به رقابت‌های سیاسی بروز یابد (ریسی و همکاران، ۲۰۲۰).

در سیستان و بلوچستان، نگرش‌های مردسالارانه و هنجارهای سنتی، زنان را به نقش‌های خانگی محدود کرده و حضور آنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی را به چالش کشیده است. باورهای مذهبی و سنت‌های قبیله‌ای که اغلب دیدگاه‌های محافظه‌کارانه را تقویت می‌کنند، به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین موانع مشارکت سیاسی زنان در این منطقه شناخته می‌شوند؛ علاوه بر این، کمبود دسترسی به آموزش، نابرابری‌های اقتصادی، و فقدان آگاهی سیاسی در میان زنان این منطقه، شرایط را برای مشارکت سیاسی آنان دشوارتر کرده است (ریسی و همکاران، ۱۴۰۲). از سوی دیگر، تغییرات اجتماعی و فرهنگی در دو دهه اخیر، به‌ویژه با گسترش رسانه‌های اجتماعی و افزایش سطح تحصیلات، فرصت‌هایی برای تغییر نگرش‌ها و تقویت مشارکت سیاسی زنان فراهم کرده است. رسانه‌های اجتماعی به‌عنوان ابزاری برای افزایش آگاهی و ترویج دیدگاه‌های جدید، توانسته‌اند بخشی از محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی را کاهش دهند (اطه‌ری و شهریاری، ۱۳۹۳).

با این وجود، علی‌رغم تحولات مثبت، میزان مشارکت سیاسی زنان در سیستان و بلوچستان همچنان پایین‌تر از میانگین ملی است و بسیاری از زنان همچنان با موانع ساختاری و فرهنگی متعددی روبرو هستند. این مسئله نه تنها به محدودیت‌های فردی و اجتماعی مرتبط است، بلکه به ساختارهای سیاسی و نگرش‌های حاکم بر جامعه نیز بازمی‌گردد که زنان را از مشارکت موثر در فرآیندهای تصمیم‌گیری بازمی‌دارند. بنابراین، سوال اساسی این پژوهش این است که چگونه فرهنگ سیاسی در سیستان و بلوچستان بر مشارکت سیاسی زنان تأثیر می‌گذارد؟ و چه مؤلفه‌ها و متغیرهایی می‌توانند به ارتقای مشارکت زنان در این منطقه کمک کنند؟ این پژوهش به دنبال آن است که با شناسایی موانع و فرصت‌های موجود، راهکارهایی برای کاهش محدودیت‌ها و تقویت حضور زنان در عرصه‌های سیاسی ارائه دهد.

با این حال، تقلیل وضعیت زنان بلوچ به انفعال کامل نیز تحلیلی ناقص خواهد بود. تحولات چند دهه اخیر نشان داده است که در کنار موانع سنتی، روندهایی نیز در جهت تقویت حضور زنان شکل گرفته است. گسترش آموزش عالی، افزایش آگاهی اجتماعی، رشد ارتباطات رسانه‌ای، تقویت نهادهای شورایی و حضور تدریجی زنان در برخی مناصب اجرایی و محلی، نشانه‌هایی از تغییر در الگوهای مشارکت است. بر اساس یافته‌های همان پژوهش، نهادهای مشارکتی مانند شوراهای اسلامی شهر و روستا توانسته‌اند تا حدی از شدت اثرگذاری نهادهای غیررسمی بر مشارکت سیاسی زنان بکاهند و مسیرهای تازه‌ای برای نقش‌آفرینی اجتماعی و سیاسی آنان باز کنند (ریسی و همکاران، ۲۰۲۰). این نکته نشان می‌دهد که رابطه فرهنگ سیاسی و مشارکت زنان، رابطه‌ای ایستا و یک‌سویه نیست، بلکه می‌تواند تحت تأثیر نهادسازی، آموزش و تجربه‌های جدید اجتماعی تغییر یابد.

از سوی دیگر، تحلیل مشارکت سیاسی زنان در سیستان و بلوچستان بدون توجه به نسبت میان نهادهای رسمی و غیررسمی کامل نخواهد بود. نهادهای رسمی شامل قوانین، ساختارهای اداری، شوراها، انتخابات و سازوکارهای مشارکت قانونی‌اند؛ اما نهادهای غیررسمی شامل عرف، سنت، روابط خویشاوندی، اقتدار نمادین مردان و الگوهای فرهنگی مسلط هستند. هنگامی که میان این دو سطح تعارض وجود داشته باشد، غالباً نهادهای غیررسمی در زندگی روزمره تأثیر بیشتری بر رفتار سیاسی بر جای می‌گذارند. به بیان دیگر، حتی اگر مشارکت زنان از منظر حقوقی مجاز و ممکن باشد، در سطح اجتماعی ممکن است مشروعیت فرهنگی کافی برای آن وجود نداشته باشد. این همان شکافی است که در بسیاری از مناطق سنتی، از جمله بلوچستان، به کاهش مشارکت زنان منجر می‌شود.

در این چارچوب، فرهنگ سیاسی نه فقط یک متغیر زمینه‌ای، بلکه یکی از مهم‌ترین عوامل تبیین‌کننده میزان مشارکت سیاسی زنان به شمار می‌آید. اگر فرهنگ سیاسی حاکم، زنان را دارای حق اظهارنظر، حق انتخاب، حق رقابت و حق حضور در سطوح مختلف تصمیم‌گیری بداند، بسترهای مشارکت گسترش می‌یابد؛ اما اگر همین فرهنگ، زنان را تابع اقتدار مردانه، محدود به نقش‌های خانگی و فاقد اولویت در عرصه عمومی تعریف کند، مشارکت آنان به سطحی حداقلی فروکاسته می‌شود. از این منظر، بررسی تأثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت سیاسی زنان در سیستان و بلوچستان، در واقع مطالعه رابطه میان ساختارهای معنایی جامعه و کنش سیاسی زنان است.

اهمیت این موضوع پس از انقلاب اسلامی دوچندان می‌شود؛ زیرا از یک سو نظام سیاسی جدید بر حضور مردم در عرصه‌های مختلف تأکید کرده و از سوی دیگر، در برخی مناطق، الگوهای فرهنگی محلی همچنان با سرعتی کمتر از تحولات نهادی تغییر کرده‌اند. این ناهمزمانی میان تحول رسمی و تداوم سنت‌های اجتماعی، به‌ویژه در حوزه زنان، مسئله‌ای اساسی پدید آورده است. بنابراین، پژوهش درباره این موضوع می‌تواند روشن سازد که چرا با وجود گسترش نسبی فرصت‌های قانونی و نهادی، مشارکت سیاسی زنان در برخی مناطق همچنان محدود باقی مانده است.

پژوهش حاضر از این جهت اهمیت دارد که می‌کوشد یکی از ابعاد کمتر واکاوی‌شده توسعه سیاسی در مناطق پیرامونی ایران را بررسی کند. تمرکز بر سیستان و بلوچستان این امکان را فراهم می‌سازد که تأثیر هم‌زمان متغیرهایی چون فرهنگ قومی، سنت‌های محلی، ساختار قدرت غیررسمی، نهادهای مشارکتی، آموزش و تحول اجتماعی بر مشارکت سیاسی زنان تحلیل شود. همچنین، این پژوهش می‌تواند به درک دقیق‌تری از موانع و فرصت‌های مشارکت زنان در مناطق دارای ساختار اجتماعی سنتی منجر شود و از این رهگذر، برای سیاست‌گذاری اجتماعی و فرهنگی نیز مفید باشد.

بر این اساس، مسئله اصلی این پژوهش آن است که فرهنگ سیاسی در سیستان و بلوچستان چگونه بر مشارکت سیاسی زنان پس از انقلاب اسلامی اثر گذاشته است. در دل این مسئله، پرسش‌های مهم‌تری نیز مطرح می‌شود: کدام عناصر فرهنگ سیاسی بیشترین نقش را در محدودسازی یا تقویت مشارکت زنان داشته‌اند؟ نهادهای رسمی تا چه اندازه توانسته‌اند اثر محدودکننده سنت‌ها و الگوهای مردسالارانه را کاهش دهند؟ و چه شرایطی می‌تواند زمینه مشارکت فعال‌تر زنان در عرصه سیاسی این استان را فراهم کند؟ پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند به فهم واقع‌بینانه‌تر از نسبت میان جنسیت، فرهنگ و سیاست در یکی از مهم‌ترین استان‌های مرزی ایران کمک کند.

در نهایت، می‌توان گفت که مشارکت سیاسی زنان در سیستان و بلوچستان پدیده‌ای چندعاملی است که باید در پیوند میان فرهنگ سیاسی، نهادهای رسمی و غیررسمی، ساختار اجتماعی و روندهای تحول فرهنگی تحلیل شود. هرچند سنت‌های مردسالارانه و برخی باورهای ریشه‌دار محلی از موانع جدی این مشارکت به شمار می‌آیند، اما تجربه نهادهای محلی، توسعه آموزش و تغییرات اجتماعی نشان می‌دهد که امکان تحول و بازتعریف جایگاه سیاسی زنان نیز وجود دارد. از این رو، تحلیل علمی این مسئله نه تنها به غنای ادبیات مربوط به زنان و سیاست در ایران کمک می‌کند، بلکه می‌تواند مبنایی برای طراحی راهکارهای عملی در جهت تقویت حضور سیاسی زنان در سطوح مختلف باشد.

۲. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

۲-۱. فرهنگ سیاسی

از نظر آلموند و پاول، فرهنگ سیاسی عبارت است از الگوی ایستارها و سمت‌گیریهای فردی اعضای یک نظام سیاسی در قبال سیاست و نیز قلمرویی ذهنی که شالوده ساز و معنا بخش کنش‌های سیاسی باشد (کریمی و رضایی، ۱۳۸۵). فرهنگ سیاسی با مفاهیم و واژه‌هایی مثل توسعه سیاسی، مشارکت و مشارکت سیاسی پیوندی نزدیک دارد. یکی از وجه‌های توسعه سیاسی ارتباط با مردم است (منشادی و اکبری، ۱۳۹۹). همچنین فرهنگ سیاسی به عنوان بخشی از فرهنگ اجتماعی، مجموعه‌ای از نگرش‌ها و جهت‌گیری‌ها یا اعضای یک جامعه نسبت به نظام سیاسی و قدرت سیاسی تعریف کرد (ازعندی، ۱۳۸۵). فرهنگ سیاسی بطور کلی در طول حیات سیاسی و اجتماعی یک جامعه و تحت تأثیر عوامل مختلفی چون وضعیت اقلیمی و جغرافیایی، ساختار اجتماعی، شرایط تاریخی، نظام اعتقادی، آداب و رسوم، نظام اقتصادی و... شکل می‌گیرد و سپس در یک فرایند مستمر جامعه‌پذیری سیاسی نهادینه می‌شود و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود (رفیع و همکاران، ۱۳۹۷). در نهایت فرهنگ سیاسی به مجموعه‌ای از باورها، نگرش‌ها و ارزش‌هایی اشاره دارد که رفتارهای سیاسی افراد را شکل می‌دهند. این فرهنگ

در سه نوع مشارکتی، تابع و بی تفاوت طبقه بندی می شود (جوادی و همکاران، ۱۴۰۰). در جوامع سنتی مانند سیستان و بلوچستان، فرهنگ سیاسی اغلب تابع و بی تفاوت است، که در آن افراد تمایل کمتری به مشارکت فعال در عرصه های سیاسی دارند. فرهنگ سیاسی حاکم در سیستان و بلوچستان تحت تأثیر باورهای قومی، مذهبی و قبیله ای قرار دارد. این فرهنگ، نقش های جنسیتی مشخصی را برای زنان و مردان تعریف کرده است که بر اساس آن، زنان عمدتاً به وظایف خانوادگی و غیرسیاسی محدود می شوند. علاوه بر این، نگرش های مردسالارانه، که عمیقاً در این فرهنگ ریشه دارند، ورود زنان به عرصه های تصمیم گیری را دشوار می سازند. این شرایط، که بازتابی از فرهنگ سیاسی بی تفاوت و محدودکننده است، در طول سالیان طولانی به تقویت نابرابری جنسیتی در حوزه های اجتماعی و سیاسی منجر شده است.

۲-۲. مشارکت سیاسی زنان

مشارکت در لغت به معنای همکاری کردن، شرکت کردن و شریک شدن است. مشارکت در واقع شرکت داوطلبانه گروهی از مردم در برنامه ها و طرح های سیاسی و اجتماعی است که در توسعه ملی نقش اساسی دارند. مشارکت برانگیختن حساسیت مردم و در نتیجه افزایش درک و توان آنها برای پاسخ گویی به طرح ها و برنامه های توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است (جعفری نیا، ۱۳۹۱). مشارکت سیاسی در یک نظام توسعه یافته، به معنای رقابت و منازعه مسالمت آمیز بخش های مختلف جامعه برای کسب قدرت، اداره امور و تعریف مصالح عمومی است (بشریه، ۱۳۷۸)؛ در واقع این مشارکت، تلاش سازمان یافته شهروندان برای انتخاب رهبران، حضور فعال در امور اجتماعی و سیاسی و تأثیرگذاری بر سیاست های دولت به شمار می رود (آقابخش و افشاری راد، ۱۳۷۸). این کنش ارتباط تنگاتنگی با انگیزه ها و پیش زمینه های انسانی دارد و تحت تأثیر عوامل فردی، اجتماعی، روانی و اقتصادی قرار می گیرد. بر این اساس، موقعیت اجتماعی افراد (شامل تحصیلات، محل سکونت، طبقه و قومیت) نقشی اساسی در میزان مشارکت آنان دارد. علاوه بر این، فرهنگ سیاسی حاکم بر محیط نیز می تواند مشوق یا بازدارنده الگوهای مختلف مشارکت باشد (راش، ۱۳۹۰). از آنجا که نحوه، نوع و علل مشارکت سیاسی در فرهنگ های گوناگون متفاوت است، مطالعه زمینه ها و چگونگی عملکرد آن در چارچوب قشر بندی های اجتماعی اهمیت بسزایی دارد.

یکی از انواع مهم مشارکت که بسیار مورد توجه قرار گرفته مشارکت سیاسی زنان می باشد. مشارکت سیاسی زنان به معنای دخالت آن ها در فرآیندهای تصمیم گیری سیاسی و اجتماعی است که شامل فعالیت هایی نظیر رأی دادن، عضویت در احزاب سیاسی، و شرکت در بحث های سیاسی می شود. این مشارکت به ویژه در جوامع سنتی تحت تأثیر مستقیم باورهای فرهنگی، مذهبی و اجتماعی قرار دارد. پژوهش های متعدد نشان داده اند که تحصیلات، دسترسی به رسانه ها، و حمایت خانوادگی می توانند نقش موثری در افزایش مشارکت زنان ایفا کنند (رئسی و همکاران، ۱۴۰۲). به عنوان مثال، رئسی نشان داده است که زنانی که سطح تحصیلات بالاتری دارند، نه تنها از آگاهی سیاسی بیشتری برخوردارند، بلکه تمایل بیشتری به مشارکت در سیاست دارند. در سال های اخیر، عواملی نظیر افزایش تحصیلات و گسترش رسانه های اجتماعی، فرصت هایی را برای تقویت مشارکت زنان ایجاد کرده اند. این عوامل توانسته اند نگرش های سنتی را به چالش کشیده و سطح آگاهی زنان نسبت به حقوق و فرصت های سیاسی خود را افزایش دهند.

۲-۳. رسانه ها و نقش آن ها

رسانه ها از آغاز به عنوان یکی از نهادهای موثر و مهم در جوامع نقش آفرینی کرده اند و در تمامی ابعاد زندگی اجتماعی اعم از اقتصاد، سیاست، فرهنگ و ... اثر گذار بوده اند (سمواتی و رضوی دینانی، ۱۳۹۴). رسانه ها، به ویژه در دهه های اخیر، به یکی از مهم ترین ابزارهای تحول در نگرش های اجتماعی و افزایش آگاهی سیاسی زنان تبدیل شده اند. گسترش رسانه های جمعی و به ویژه رسانه های اجتماعی، امکان دسترسی گسترده تر زنان به اطلاعات، اخبار، تحلیل های سیاسی و روایت های بدیل را فراهم کرده است و از این طریق، سطح شناخت آنان نسبت به حقوق شهروندی، مطالبات اجتماعی و فرصت های مشارکت سیاسی را افزایش داده است. برخلاف ساختارهای سنتی که اغلب حضور زنان را به حوزه خصوصی محدود می کنند، رسانه ها زمینه ای را پدید آورده اند که زنان بتوانند فراتر از محدودیت های جغرافیایی، فرهنگی و خانوادگی، در جریان مباحث عمومی قرار گیرند و در شکل دهی به افکار عمومی نقش آفرینی کنند. در این میان، رسانه های اجتماعی به دلیل ویژگی تعاملی خود، بستری مناسب برای طرح مسائل سیاسی و اجتماعی، تبادل تجربه ها، شکل گیری شبکه های حمایتی و ایجاد گفت وگوهای جمعی فراهم ساخته اند. این فضا به زنان اجازه می دهد تا با بیان دیدگاه ها، بازنمایی مسائل جنسیتی و طرح مطالبات خود، محدودیت های سنتی را به چالش بکشند و حضور فعال تری در عرصه عمومی و سیاسی داشته باشند. همچنین رسانه ها با برجسته سازی الگوهای موفق از زنان فعال در حوزه های اجتماعی و سیاسی، می توانند به تقویت اعتماد به نفس، احساس توانمندی و انگیزه مشارکت در میان زنان کمک کنند (Lister et al., 2008; Norris, 2011).

۲-۴. باورهای قومی و مذهبی

باورهای قومی و مذهبی، که به‌طور عمده در جوامع قبیله‌ای و سنتی حاکم هستند، نقش مهمی در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی و نگرش‌های اجتماعی دارند. این باورها غالباً چارچوبی محدودکننده برای نقش‌های جنسیتی ارائه می‌دهند که بر اساس آن، زنان عمدتاً به وظایف خانگی محدود شده و مشارکت آن‌ها در حوزه‌های عمومی و سیاسی کم‌رنگ است (جعفری، ۱۳۹۱). در سیستان و بلوچستان، که ساختارهای قبیله‌ای و باورهای مذهبی تأثیر زیادی بر فرهنگ عمومی دارند، این شرایط به‌طور قابل‌توجهی بر رفتارهای سیاسی زنان تأثیر گذاشته است. این باورها در بسیاری از موارد، با محدود کردن آزادی عمل زنان، فرصت‌های آنان برای حضور در عرصه‌های سیاسی را کاهش می‌دهند. از سوی دیگر، این ساختارها به تقویت نقش‌های جنسیتی سنتی و تثبیت نابرابری جنسیتی منجر می‌شوند (قادری، ۱۳۹۷). با این حال، در سال‌های اخیر، تغییرات اجتماعی و افزایش سطح تحصیلات در این منطقه، تأثیر این باورها را تا حدودی کاهش داده است.

۲-۵. نقش‌های جنسیتی

نقش‌های جنسیتی مجموعه‌ای از هنجارها و انتظارات اجتماعی‌اند که برای زنان و مردان نقش‌های متفاوتی تعریف می‌کنند و بیشتر از آنکه ریشه در تفاوت‌های زیستی داشته باشند، محصول فرهنگ، سنت، آموزش و ساختارهای قدرت هستند. در جوامع سنتی، این نقش‌ها معمولاً زنان را به حوزه خصوصی و مسئولیت‌های خانوادگی محدود می‌سازند و مردان را کنشگران اصلی عرصه عمومی و سیاسی معرفی می‌کنند؛ از این‌رو، فرصت، انگیزه و احساس شایستگی سیاسی زنان کاهش می‌یابد (Connell, 2020; Lorber, 2001). این الگوها نه تنها به‌طور مستقیم از طریق محدود کردن منابع و آزادی عمل زنان، بلکه به‌طور غیرمستقیم از راه بازتولید کلیشه‌ها و نگرش‌های فرهنگی، مشارکت سیاسی آنان را تضعیف می‌کند (Inglehart & Norris, 2003; Krook & Mackay, 2011). بنابراین، تقویت مشارکت سیاسی زنان مستلزم بازنگری در هنجارهای فرهنگی و ایجاد فرصت‌های برابر در نهادهای اجتماعی است (Oakley, 2016; Ridgeway, 2011).

در سیستان و بلوچستان، نقش‌های جنسیتی بر اساس ساختارهای قبیله‌ای و مذهبی تعریف شده‌اند، که این امر به شدت مشارکت سیاسی زنان را محدود کرده است. زنان در این منطقه اغلب از مشارکت در فعالیت‌های سیاسی بازداشته می‌شوند، چرا که نقش‌های سنتی آنان با فعالیت‌های سیاسی در تضاد دیده می‌شود. این شرایط، که بازتابی از فرهنگ سیاسی محافظه‌کارانه است، به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین موانع مشارکت زنان در سیاست شناخته می‌شود (رئیدی و همکاران، ۱۴۰۲).

۲-۶. رسانه‌های اجتماعی

رسانه‌های اجتماعی در سال‌های اخیر به‌عنوان ابزاری قدرتمند برای افزایش آگاهی سیاسی و اجتماعی در جوامع سنتی شناخته شده‌اند. این رسانه‌ها، با ارائه فضایی برای تبادل اطلاعات و طرح مسائل سیاسی، توانسته‌اند نقش مهمی در تغییر نگرش‌های اجتماعی و فرهنگی ایفا کنند. این رسانه‌ها با فراهم کردن امکان دسترسی آسان به اخبار و آموزش‌های غیررسمی، آگاهی سیاسی شهروندان را افزایش می‌دهند؛ کارکردی که به‌ویژه برای زنانی که حضورشان در فضاهای عمومی سنتی محدود است، اهمیت مضاعفی دارد (Castells, 2012; Loader, 2014). افزون بر این، اشتراک‌گذاری تجربه‌های زیسته و بازنامی مطالبات در بسترهای دیجیتال به تغییر تدریجی نگرش‌های فرهنگی کمک می‌کند (Papacharissi, 2015). در نهایت، این رسانه‌ها با کاهش هزینه‌های کنشگری، امکان شکل‌گیری الگوهای نوین مشارکت سیاسی را برای گروه‌های حاشیه‌ای فراهم می‌سازند، هرچند که اثربخشی کامل آن‌ها همچنان تحت تأثیر عواملی چون شکاف دیجیتال و محدودیت‌های ساختاری جامعه قرار دارد (Boulianne, 2015). زنان در سیستان و بلوچستان، که دسترسی محدودی به رسانه‌های سنتی دارند، از رسانه‌های اجتماعی برای بیان دیدگاه‌های خود و مشارکت در گفتگوهای عمومی استفاده می‌کنند. رسانه‌های اجتماعی همچنین بستری برای آموزش سیاسی و آگاهی‌بخشی ایجاد کرده‌اند که می‌تواند به تقویت نقش زنان در سیاست منجر شود. با این حال، همچنان محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی در این منطقه، میزان استفاده زنان از این ابزارها را کاهش می‌دهد.

۲-۷. تحصیلات

تحصیلات یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان است. تحقیقات نشان داده‌اند که سطح بالاتر تحصیلات به‌طور مستقیم با افزایش آگاهی سیاسی و تمایل به مشارکت در سیاست مرتبط است (Verba et al., 1995). افزایش سطح تحصیلات به بهبود احساس کارآمدی و خودباوری سیاسی در زنان منجر شده و با گسترش ارتباطات اجتماعی، کلیشه‌ها و نگرش‌های سنتی مانع حضور آنان در عرصه عمومی را تعدیل می‌کند (Inglehart & Norris, 2003). افزون بر این، تحصیلات عالی به‌طور غیرمستقیم و از طریق فراهم ساختن بسترهای استقلال مالی و فرصت‌های شغلی بهتر، انگیزه و توانایی زنان را برای کنشگری و تأثیرگذاری بر فرآیندهای تصمیم‌گیری افزایش می‌دهد (Burns et al., 2009; Norris, 2002). در سیستان و بلوچستان، زنان با تحصیلات بالاتر توانسته‌اند تا حدودی نقش‌های جنسیتی سنتی را به چالش کشیده و وارد عرصه‌های سیاسی شوند. تحصیلات نه تنها سطح آگاهی زنان را افزایش می‌دهد، بلکه آن‌ها را با

حقوق خود و فرصت‌های سیاسی آشنا می‌کند. این مسئله به‌ویژه در مناطقی مانند سیستان و بلوچستان، که موانع فرهنگی و اجتماعی قوی‌تر هستند، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند (قادری، ۱۳۹۷).

۲-۸. عدالت جنسیتی

عدالت جنسیتی به معنای برابری برابر زنان و مردان از فرصت‌ها، منابع، حقوق و امکان مشارکت در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. این مفهوم بر رفع تبعیض‌های ساختاری و فرهنگی تأکید دارد؛ تبعیض‌هایی که در بسیاری از جوامع سنتی، زنان را در موقعیتی نابرابر نسبت به مردان قرار می‌دهد و حضور آنان را در فرآیندهای تصمیم‌گیری سیاسی محدود می‌سازد (Jejeebhoy, 2024). هنگامی که زنان از دسترسی برابر به آموزش، اشتغال، منابع اقتصادی و فرصت‌های اجتماعی برخوردار نباشند، توان و انگیزه آنان برای ورود به عرصه سیاست نیز کاهش می‌یابد. از این رو، تحقق عدالت جنسیتی می‌تواند با کاهش موانع نهادی و فرهنگی، زمینه را برای افزایش آگاهی، توانمندسازی و مشارکت سیاسی مؤثرتر زنان فراهم سازد. در نتیجه، هرچه جامعه به سمت برابری و عدالت جنسیتی حرکت کند، امکان حضور فعال‌تر زنان در ساختار قدرت و تصمیم‌گیری‌های عمومی نیز بیشتر خواهد شد (Bedford & Brosio, 2026).

۳. مواد و روش‌ها

۳-۱ روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام شده است. روش توصیفی به تحلیل وضعیت موجود می‌پردازد و در اینجا برای بررسی تأثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت سیاسی زنان در سیستان و بلوچستان استفاده شده است. همچنین، روش تحلیلی به تحلیل رابطه میان متغیرهای مختلف پرداخته و نتایج حاصل از داده‌ها را در چارچوب نظری پژوهش تبیین می‌کند. داده‌های این پژوهش به دو شیوه گردآوری شده است: نخست، از طریق مطالعات کتابخانه‌ای که شامل بررسی مقالات علمی، کتاب‌های مرجع و گزارش‌های مرتبط با فرهنگ سیاسی و مشارکت زنان بوده و دوم، از طریق پرسشنامه‌های میدانی که برای بررسی متغیرهای مورد نظر، در میان زنان استان سیستان و بلوچستان توزیع شده است. جامعه آماری پژوهش شامل تمامی زنان بالای ۱۸ سال این استان بوده است. انتخاب این جامعه آماری به دلیل ویژگی‌های خاص جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی منطقه صورت گرفته، زیرا این بستر می‌تواند زمینه مناسبی برای بررسی نقش فرهنگ سیاسی در مشارکت زنان فراهم آورد. به منظور دستیابی به نمونه‌ای نماینده از جامعه آماری، از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده استفاده شده است؛ روشی که با فراهم کردن امکان انتخاب افراد با شانس برابر، به افزایش تنوع داده‌ها و تعمیم‌پذیری بهتر یافته‌ها کمک می‌کند. داده‌های گردآوری شده نیز با استفاده از نرم‌افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند و در این فرایند، از آمار توصیفی و تحلیلی برای بررسی روابط میان متغیرها و شناسایی الگوهای رفتاری استفاده شده است. در این پژوهش، مشارکت سیاسی زنان به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده که شامل رفتارها و فعالیت‌های سیاسی زنان، از جمله رأی دادن، عضویت در احزاب، کاندیداتوری، شرکت در انتخابات و مشارکت در بحث‌های سیاسی است. همچنین، متغیرهای مستقل پژوهش شامل فرهنگ سیاسی، تحصیلات، آگاهی سیاسی و هویت قومی و رسانه‌های اجتماعی هستند. فرهنگ سیاسی ناظر بر باورهای مذهبی و هنجارهای قبیله‌ای مؤثر بر نگرش‌ها و رفتارهای سیاسی زنان است؛ تحصیلات به عنوان یکی از عوامل مؤثر در افزایش آگاهی و تمایل به مشارکت سیاسی در نظر گرفته شده؛ آگاهی سیاسی بیانگر میزان دانش و شناخت زنان نسبت به حقوق و مسئولیت‌های سیاسی خود است؛ و هویت قومی نیز به نقش باورها و تعلقات قومی و قبیله‌ای در شکل‌دهی به نگرش‌های سیاسی اشاره دارد.

۴. یافته‌ها

در این بخش با ارائه جداول به تحلیل دقیق از تأثیرات مختلف بر مشارکت سیاسی زنان در سیستان و بلوچستان می‌پردازیم.

جدول ۱. تأثیر زنانه‌های فرهنگی بر مشارکت سیاسی

سطح معناداری (p-value)	ضریب همبستگی با مشارکت سیاسی زنان	میانگین نمره تأثیر (از ۱۰)	شاخص‌ها	فرهنگی فرهنگی
۰.۰۱	-۰.۷۲	۸.۵	مرزهای ناشی از نقش‌های جنسیتی	باورهای مذهبی
۰.۰۱	-۰.۶۸	۸.۸	هنجارهای سنتی و مردسالارانه	ساختارهای قوم‌های

داده‌های جدول ۱ نشان‌دهنده نقش بازدارندگی متغیرهای فرهنگی است. ضریب همبستگی منفی برای «باورهای مذهبی» (-۰.۷۲) و «ساختارهای قومی» (-۰.۶۸) بیانگر آن است که در جامعه مورد مطالعه، هرچه پایبندی به تفاسیر سنتی از نقش‌های جنسیتی و هنجارهای مردسالارانه پررنگ‌تر باشد، میزان مشارکت سیاسی زنان کاهش می‌یابد. نکته حائز اهمیت، میانگین بالای این مؤلفه‌ها (بالای ۸.۵ از ۱۰) است که نشان می‌دهد فرهنگ سنتی، اصلی‌ترین مانع نهادی و نگرشی در برابر مشارکت سیاسی زنان است و این

همبستگی قوی و معنادار ($p < 0.01$) تأیید می‌کند که بدون اصلاح نگاه‌های کلیشه‌ای جنسیتی، تغییرات ساختاری در مشارکت سیاسی با دشواری روبه‌رو خواهد بود. باتوجه به نتایج جدول فوق باورهای مذهبی با افراد ۸.۵ و ضریب همبستگی منفی (-۰.۷۲) تأثیر قابل‌توجهی بر مشارکت زنان دارد.

جدول ۲. تأثیر زنانه‌های اجتماعی بر مشارکت سیاسی

سطح معناداری (p-value)	ضریب همبستگی با مشارکت سیاسی زنان	میانگین نمره تأثیر (از ۱۰)	شاخص‌ها	صنعت اجتماعی
۰.۰۱	+۰.۶۵	۷.۲	سطح آگاهی و به مشارکت	تحصیلات
۰.۰۱	+۰.۶۲	۷.۵	حمایت و پشتیبانی از خانواده	حمایت خانوادگی

افته‌های جدول ۲ برخلاف جدول اول، از نقش تسهیل‌گری عوامل اجتماعی حکایت دارد. ضریب همبستگی مثبت «تحصیلات» (+۰.۶۵) نشان می‌دهد که ارتقای سطح سواد و آگاهی، ابزاری قدرتمند برای شکستن انفعال سیاسی است. همچنین «حمایت خانوادگی» با میانگین ۷.۵ و ضریب مثبت (+۰.۶۲) تأیید می‌کند که در بافت سنتی، خانواده نه فقط به عنوان یک نهاد خصوصی، بلکه به عنوان «حامی سیاسی» عمل می‌کند؛ به‌طوری که مشروعیت‌بخشی خانواده به فعالیت زن، ریسک مشارکت را برای او کاهش می‌دهد. با توجه به جدول فوق تحصیلات با میانگین ۷.۲ و ضریب همبستگی مثبت (+۰.۶۵) نقش کلیدی دارد و حمایت مشترک با میانگین ۷.۵ و ضریب همبستگی مثبت (+۰.۶۲) موثر می‌باشد.

جدول ۳. تأثیر زنان رسانه‌ها بر مشارکت سیاسی

سطح معناداری (p-value)	ضریب همبستگی با مشارکت سیاسی زنان	میانگین نمره تأثیر (از ۱۰)	شاخص‌ها	نوع رسانه
۰.۰۱	+۰.۵۸	۷.۳	اطلاع‌بخشی و تبادل اطلاعات	رسانه‌های اجتماعی
۰.۰۲	+۰.۵۰	۶.۸	پوشش اطلاعات سیاسی	رسانه‌های ملی
۰.۰۴	-۰.۳۲	۵.۵	ارتباط در ارائه اطلاعات	رسانه‌های محلی

در جدول ۳، تأثیر دوگانه رسانه مشاهده می‌شود. رسانه‌های اجتماعی با ضریب مثبت (+۰.۵۸) نقش «تسهیل‌گر ارتباطی» را بازی می‌کنند و فضایی برای تبادل اطلاعات فراهم می‌آورند که از کنترل ساختارهای سنتی خارج است. در مقابل، رسانه‌های محلی با ضریب منفی (-۰.۳۲) نشان می‌دهند که احتمالاً محتوای تولیدی آن‌ها هماهنگ با همان ساختارهای سنتی بازدارنده (مشابه یافته‌های جدول ۱) است یا قدرت جریان‌سازی برای مشارکت سیاسی فعال زنان را ندارند. رسانه‌های ملی نیز تأثیر مثبت متوسطی دارند که نشان‌دهنده برد محدود آن‌ها در تغییر نگرش‌های عمیق بومی است. رسانه‌های اجتماعی با میانگین ۷.۳ و ضریب همبستگی مثبت (+۰.۵۸) نقش مهمی در اطلاعات اطلاع‌رسانی و تبادل میان زنان ایفا می‌کنند. همچنین رسانه‌های ملی با میانگین ۶.۸ تأثیر مثبت بر مشارکت زنان داشته و در این میان رسانه‌های محلی با میانگین ۵.۵ و ضریب همبستگی منفی (-۰.۳۲) تأثیر کمتری دارد.

جدول ۴. عوامل اقتصادی بر مشارکت سیاسی زنان

سطح معناداری	ضریب همبستگی با مشارکت سیاسی زنان	میانگین نمره تأثیر (از ۱۰)	شاخص‌ها	صنعت اقتصادی
۰.۰۲	+۰.۴۵	۶.۵	درآمد خانوار	وضعیت اقتصادی
۰.۰۱	+۰.۵۱	۶.۸	فعالیت‌های اقتصادی زنان	پیرامون زنان
۰.۰۳	+۰.۴۷	۶.۲	مشارکت در فعالیت‌های سیاسی	دسترسی به منابع مالی

جدول ۴ رابطه مستقیم و معناداری را میان استقلال مالی و کنشگری سیاسی نشان می‌دهد. ضریب همبستگی مثبت برای تمام شاخص‌ها، به‌ویژه فعالیت اقتصادی زنان (+۰.۵۱)، نشان می‌دهد که «توانمندسازی اقتصادی» پیش‌شرط «توانمندی سیاسی» است. وقتی زن دسترسی مستقیم به منابع مالی دارد، قدرت چانه‌زنی او در خانواده و جامعه افزایش یافته و می‌تواند از وابستگی به تصمیمات مردسالارانه برای کنشگری سیاسی عبور کند. وضعیت اقتصادی خانواده، دسترسی به منابع مالی تأثیر قابل‌توجهی بر مشارکت زنان دارد، زیرا دسترسی به منابع مالی امکان مشارکت در فعالیت‌های سیاسی را افزایش می‌دهد.

جدول ۵. نتایج ضریب همبستگی بن متغیرها

سطح معناداری (p-value)	ضریب همبستگی با مشارکت سیاسی زنان	میانگین نمره تأثیر (از ۱۰)	شاخص ها	محصولات مستقل
۰.۰۱	-۰.۷۲	۸.۵	مرزهای ناشی از نقشهای جنسیتی	باورهای مذهبی
۰.۰۱	-۰.۶۸	۸.۸	هنجارهای سنتی و مردسالارانه	ساختارهای قومهای
۰.۰۱	+۰.۶۵	۷.۲	سطح آگاهی و به مشارکت	تحصیلات
۰.۰۱	+۰.۵۸	۶.۸	اطلاع‌بخشی و تبادل اطلاعات	رسانه های اجتماعی
۰.۰۱	+۰.۶۲	۷.۵	حمایت و پشتیبانی از خانواده	حمایت خانوادگی

۵. بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی و تبیین عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان در استان سیستان و بلوچستان پس از انقلاب اسلامی انجام شده است. مسئله اصلی این پژوهش آن است که مشارکت سیاسی زنان در این استان، به رغم تحولات اجتماعی، فرهنگی و ارتباطی دهه‌های اخیر، همچنان با موانع و محدودیت‌هایی روبه‌روست و این پرسش اساسی مطرح می‌شود که چه عواملی بیشترین نقش را در تقویت یا تضعیف این مشارکت ایفا می‌کنند. از این رو، هدف اصلی تحقیق، شناسایی و تحلیل تأثیر متغیرهای فرهنگی، اجتماعی، رسانه‌ای و اقتصادی بر میزان مشارکت سیاسی زنان و نیز تبیین چگونگی اثرگذاری این متغیرها در بستر خاص اجتماعی و فرهنگی منطقه است.

در همین چارچوب، پژوهش تلاش دارد نشان دهد که مشارکت سیاسی زنان صرفاً یک پدیده فردی یا ناشی از تمایل شخصی نیست، بلکه نتیجه تعامل مجموعه‌ای از عوامل ساختاری، ارزشی و زمینه‌ای است که در متن زندگی اجتماعی زنان عمل می‌کنند. بدین معنا، این مطالعه در پی آن است که روشن سازد آیا موانع اصلی مشارکت سیاسی زنان بیشتر ریشه در فرهنگ و سنت دارند، یا آن که کمبود فرصت‌های آموزشی، رسانه‌ای و اقتصادی نقش تعیین‌کننده‌تری در این زمینه ایفا می‌کند. همچنین، این پژوهش می‌کوشد مشخص کند که در میان متغیرهای مورد بررسی، کدام عامل از قدرت تبیین بیشتری برخوردار است و چگونه می‌توان از یافته‌های آن برای فهم واقع‌بینانه‌تر وضعیت زنان در عرصه سیاست بهره گرفت.

هدف دیگر این پژوهش، ارائه تصویری تحلیلی از وضعیت مشارکت سیاسی زنان در سیستان و بلوچستان در نسبت با شرایط بومی، قومی، مذهبی و خانوادگی منطقه است. از آنجا که این استان دارای ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی خاصی است، بررسی مشارکت سیاسی زنان در آن نیازمند نگاهی فراتر از الگوهای کلی و عمومی مشارکت سیاسی است. در واقع، این پژوهش بر آن است تا نشان دهد که مشارکت زنان در چنین بستری، تنها تابع متغیرهای رسمی و نهادی نیست، بلکه به‌شدت از الگوهای جامعه‌پذیری، نگرش‌های جنسیتی، سطح مشروعیت حضور زنان در عرصه عمومی، نوع حمایت خانواده و میزان دسترسی آنان به منابع اطلاعاتی و اقتصادی تأثیر می‌پذیرد.

افزون بر این، پژوهش حاضر در سطح کاربردی نیز هدف دارد از طریق تحلیل یافته‌ها، زمینه‌ای برای ارائه پیشنهادها علمی و اجرایی در راستای افزایش مشارکت سیاسی زنان فراهم آورد. بدین معنا که نتایج تحقیق می‌تواند برای سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان اجتماعی، فعالان حوزه زنان و نهادهای فرهنگی و آموزشی سودمند باشد تا از رهگذر شناخت دقیق موانع و فرصت‌ها، راهکارهایی واقع‌بینانه برای ارتقای حضور زنان در عرصه‌های تصمیم‌گیری، مدیریت محلی و کنش سیاسی طراحی کنند. بنابراین، هدف پژوهش تنها توصیف وضعیت موجود نیست، بلکه تبیین علمی مسئله و فراهم کردن مبنایی برای بهبود وضعیت مشارکت سیاسی زنان در این منطقه است.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که مشارکت سیاسی زنان در سیستان و بلوچستان پدیده‌ای چندبعدی و متأثر از مجموعه‌ای از عوامل درهم‌تنیده فرهنگی، اجتماعی، رسانه‌ای و اقتصادی است، اما در میان این عوامل، متغیرهای فرهنگی و اجتماعی نقش برجسته‌تر و تعیین‌کننده‌تری دارند. بر اساس یافته‌های حاصل از تحلیل داده‌ها، موانع فرهنگی از جمله باورهای سنتی درباره نقش زن، برداشت‌های محدودکننده از حضور زنان در عرصه عمومی، و نیز ساختارهای قومی و مردسالارانه، بیشترین اثر بازدارنده را بر مشارکت سیاسی زنان داشته‌اند. این نتیجه نشان می‌دهد که در جامعه مورد مطالعه، همچنان بخش مهمی از کنش سیاسی زنان در چارچوب هنجارها و ارزش‌هایی تعریف می‌شود که برای زنان نقش‌هایی بیشتر در حوزه خصوصی و خانوادگی قائل‌اند و حضور فعال آنان در عرصه عمومی و سیاسی را با محدودیت مواجه می‌کنند.

یافته‌ها بیانگر آن است که هرچه شدت پابندی به الگوهای سنتی و جنسیتی افزایش می‌یابد، میزان مشارکت سیاسی زنان نیز کاهش پیدا می‌کند. این امر به‌ویژه در جوامعی که روابط قومی، منزلت‌های سنتی و شبکه‌های خویشاوندی نقش پررنگی در تنظیم روابط اجتماعی دارند، برجسته‌تر می‌شود. در چنین فضایی، زن برای ورود به عرصه سیاست نه تنها باید از انگیزه و آگاهی فردی برخوردار باشد، بلکه لازم است با مجموعه‌ای از قضاوت‌های اجتماعی، محدودیت‌های هنجاری و مرزهای فرهنگی نیز مواجه شود. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که مهم‌ترین

مانع مشارکت سیاسی زنان در منطقه مورد مطالعه، نه صرفاً کمبود تمایل شخصی، بلکه وجود ساختارهای فرهنگی بازدارنده‌ای است که دامنه انتخاب و عمل سیاسی زنان را محدود می‌سازد.

در مقابل، یافته‌های تحقیق نشان داد که برخی عوامل اجتماعی می‌توانند نقش تسهیل‌کننده و تقویت‌کننده در مشارکت سیاسی زنان ایفا کنند. در این میان، تحصیلات یکی از مهم‌ترین متغیرهای اثرگذار بوده است. افزایش سطح تحصیلات زنان، به افزایش آگاهی سیاسی، تقویت اعتماد به نفس اجتماعی، ارتقای قدرت تحلیل مسائل عمومی و بهبود توانایی ارتباط با نهادهای رسمی منجر می‌شود. زنان تحصیل کرده بیش از دیگران از حقوق خود آگاه‌اند، رویدادهای سیاسی را بهتر درک می‌کنند و آمادگی بیشتری برای حضور در عرصه‌های جمعی و سیاسی دارند. از این رو، می‌توان گفت که آموزش و تحصیلات، یکی از بنیادی‌ترین ابزارهای توانمندسازی سیاسی زنان به شمار می‌رود.

در کنار تحصیلات، حمایت خانوادگی نیز از جمله عوامل مهمی است که در نتایج این پژوهش نقش مثبت و معناداری در افزایش مشارکت سیاسی زنان نشان داده است. این یافته از آن جهت اهمیت دارد که بیان می‌کند در بافت اجتماعی سیستان و بلوچستان، مشارکت سیاسی زنان هنوز تا حد زیادی در پیوند با نگرش و حمایت خانواده تعریف می‌شود. به بیان دیگر، خانواده در این فضا صرفاً یک نهاد خصوصی نیست، بلکه نقش میانجی و مشروعیت‌بخش برای حضور اجتماعی و سیاسی زنان دارد. زمانی که خانواده نگرش مثبتی به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی زنان داشته باشد، زنان با اطمینان و آزادی بیشتری در عرصه عمومی حضور می‌یابند؛ اما در صورت فقدان این حمایت، حتی زنان دارای تحصیلات و انگیزه نیز ممکن است امکان یا جرئت لازم برای مشارکت فعال سیاسی را پیدا نکنند. بنابراین، خانواده در این منطقه نه فقط یک عامل جانبی، بلکه یکی از عناصر کلیدی در شکل‌گیری یا محدود شدن کنش سیاسی زنان محسوب می‌شود.

یافته‌های مربوط به عوامل رسانه‌ای نیز نشان داد که رسانه‌ها، به‌ویژه رسانه‌های اجتماعی، در افزایش مشارکت سیاسی زنان نقش قابل توجهی دارند. این نتیجه حاکی از آن است که در شرایطی که برخی ساختارهای سنتی و محلی ممکن است مانع از گردش آزاد اطلاعات یا ابراز آزادانه دیدگاه‌ها شوند، رسانه‌های اجتماعی می‌توانند فرصت تازه‌ای برای آگاهی، ارتباط، مطالبه‌گری و حضور نمادین یا واقعی زنان در عرصه عمومی فراهم آورند. رسانه‌های اجتماعی با ایجاد شبکه‌های ارتباطی گسترده‌تر، زنان را از مرزهای محدودکننده محیط محلی فراتر می‌برند و آنان را با الگوهای جدید مشارکت، تجربه‌های دیگر زنان و گفتمان‌های نوین حقوقی و اجتماعی آشنا می‌کنند. این وضعیت موجب می‌شود که زنان از انزوای اطلاعاتی خارج شده و به تدریج احساس توانمندی بیشتری برای مشارکت در مسائل عمومی پیدا کنند.

با این حال، نتایج نشان می‌دهد که تأثیر رسانه‌ها یکدست و یکسان نیست. رسانه‌های محلی و سنتی، در برخی موارد، ممکن است بازتاب‌دهنده همان نگرش‌های سنتی حاکم بر جامعه باشند و نتوانند نقش مؤثری در تغییر نگرش نسبت به مشارکت سیاسی زنان ایفا کنند. از این منظر، تفاوت میان رسانه‌های اجتماعی و رسانه‌های محلی را می‌توان در نوع گفتمان، دامنه دسترسی و میزان استقلال آن‌ها از ساختارهای سنتی تحلیل کرد. به همین دلیل، نقش رسانه‌های اجتماعی در این پژوهش برجسته‌تر از دیگر اشکال رسانه‌ای ظاهر شده است.

در حوزه اقتصادی نیز یافته‌ها نشان داد که استقلال و توانمندی اقتصادی زنان با افزایش مشارکت سیاسی آنان رابطه مثبت دارد. هرچه زنان از دسترسی بیشتری به منابع مالی، اشتغال، درآمد مستقل و امکان تصمیم‌گیری اقتصادی برخوردار باشند، احتمال حضور و اثرگذاری آنان در عرصه سیاسی نیز بیشتر می‌شود. این نتیجه با این منطق قابل تبیین است که وابستگی اقتصادی، معمولاً وابستگی اجتماعی و تصمیم‌گیری را نیز تقویت می‌کند و قدرت چانه‌زنی زنان را در محیط خانواده و جامعه کاهش می‌دهد. در مقابل، استقلال مالی می‌تواند به افزایش اعتماد به نفس، ارتقای منزلت اجتماعی، کاهش وابستگی به ساختارهای مردسالارانه و تقویت امکان مشارکت در تصمیم‌گیری‌های عمومی منجر شود. بنابراین، مشارکت اقتصادی زنان را می‌توان یکی از پیش‌شرط‌های مهم مشارکت سیاسی آنان دانست.

در جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که یافته‌های این پژوهش تصویری از یک وضعیت دوگانه را نشان می‌دهد؛ وضعیتی که در آن، از یک سو نیروهای سنتی، فرهنگی و هنجاری در جهت محدودسازی مشارکت سیاسی زنان عمل می‌کنند و از سوی دیگر، نیروهای نوین همچون آموزش، رسانه و توانمندسازی اقتصادی، زمینه عبور تدریجی از این محدودیت‌ها را فراهم می‌سازند. به بیان دقیق‌تر، مشارکت سیاسی زنان در سیستان و بلوچستان حاصل تقابل و تعامل میان دو منطق اجتماعی است: منطق سنت که بر تفکیک نقش‌های جنسیتی، اولویت مرد در حوزه عمومی و کنترل اجتماعی رفتار زنان تأکید دارد، و منطق نوگرایی که بر آگاهی، حق انتخاب، حضور اجتماعی و نقش‌آفرینی زنان در سطوح مختلف تصمیم‌گیری تأکید می‌کند.

از منظر نظری، نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که مشارکت سیاسی زنان را نمی‌توان صرفاً بر پایه اراده فردی یا ویژگی‌های شخصیتی آنان توضیح داد، بلکه باید آن را در چارچوب ساختارهای اجتماعی، فرصت‌های نهادی، منابع در دسترس و الگوهای فرهنگی حاکم تحلیل کرد. در واقع، زنانی که در چنین بستری زندگی می‌کنند، برای مشارکت سیاسی نیازمند نوعی پشتیبانی هم‌زمان در چند سطح‌اند: در سطح فرهنگی به پذیرش اجتماعی، در سطح خانوادگی به حمایت نزدیکان، در سطح اجتماعی به آموزش و آگاهی، در سطح رسانه‌ای به دسترسی آزاد به

اطلاعات، و در سطح اقتصادی به منابع مستقل و توانمندساز. فقدان هر یک از این سطوح می‌تواند دامنه مشارکت آنان را کاهش دهد یا آن را به شکلی نمادین و محدود تقلیل دهد.

نکته مهم دیگر آن است که نتایج این پژوهش از وجود نوعی مشارکت سیاسی مشروط در میان زنان منطقه حکایت دارد. به این معنا که زنان در صورتی آمادگی و امکان بیشتری برای حضور در عرصه سیاست دارند که شرایط فرهنگی و خانوادگی برای این حضور مساعد باشد. این امر نشان می‌دهد که مشارکت سیاسی زنان هنوز در بسیاری از موارد به‌عنوان یک حق بدیهی و مستقل درک نشده، بلکه در چارچوب ملاحظات اجتماعی، عرفی و خانوادگی تعریف می‌شود. از این رو، اگرچه افزایش تحصیلات، گسترش رسانه‌ها و بهبود شرایط اقتصادی می‌تواند زمینه مشارکت را فراهم کند، اما تا زمانی که نگرش‌های فرهنگی سنتی به‌طور جدی مورد بازاندیشی قرار نگیرند، این مشارکت به سطحی پایدار، گسترده و اثرگذار نخواهد رسید.

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که ارتقای مشارکت سیاسی زنان در سیستان و بلوچستان نیازمند رویکردی چندبعدی و همه‌جانبه است. این رویکرد باید هم‌زمان به اصلاح نگرش‌های فرهنگی، تقویت آموزش و آگاهی سیاسی، گسترش دسترسی زنان به رسانه‌های نوین، حمایت از اشتغال و استقلال اقتصادی زنان، و نیز جلب مشارکت خانواده‌ها و نخبگان محلی در فرایند تغییر توجه داشته باشد. صرف دعوت زنان به حضور سیاسی، بدون فراهم کردن بسترهای فرهنگی و ساختاری لازم، نمی‌تواند به مشارکت واقعی و مؤثر منجر شود. مشارکت زمانی معنا و پایداری می‌یابد که زنان نه‌تنها امکان حضور، بلکه توان تصمیم‌گیری، حق اظهار نظر، اعتماد اجتماعی و پشتوانه ساختاری برای کنش سیاسی خود را در اختیار داشته باشند.

در نهایت، می‌توان گفت که مهم‌ترین دستاورد این پژوهش، نشان دادن این واقعیت است که مسئله مشارکت سیاسی زنان در سیستان و بلوچستان صرفاً یک مسئله جنسیتی یا سیاسی به معنای محدود کلمه نیست، بلکه موضوعی عمیقاً فرهنگی، اجتماعی و توسعه‌ای است. هر اندازه جامعه بتواند زمینه‌گذار از نگرش‌های بازدارنده به نگرش‌های توانمندساز را فراهم کند، امکان حضور فعال‌تر زنان در عرصه سیاست نیز افزایش خواهد یافت. از این منظر، مشارکت سیاسی زنان نه‌تنها شاخصی از وضعیت زنان، بلکه نشانه‌ای از میزان توسعه اجتماعی، پویایی فرهنگی و ظرفیت دموکراتیک جامعه نیز به شمار می‌رود.

۵-۱. پیشنهادات

۱. اصلاح سیاست‌ها و قوانین:

- تصویب قوانینی برای ایجاد سهمیه‌های جنسیتی در نهادهای سیاسی و مراکز تصمیم‌گیری.
- حمایت از برنامه‌های دولتی جهت توانمندسازی سیاسی زنان.

۲. تقویت آموزش و آگاهی‌بخشی:

- برگزاری دوره‌های آموزشی تخصصی برای افزایش آگاهی سیاسی زنان در مناطق سنتی.
- ارتقای سطح دسترسی زنان به آموزش‌های رسمی و غیررسمی.

۳. حمایت از رسانه‌ها:

- بهره‌گیری از ظرفیت رسانه‌های اجتماعی برای تغییر نگرش‌های مردسالارانه و ارتقای آگاهی جامعه.
- تولید محتوای آموزشی و فرهنگی با هدف ترویج برابری جنسیتی.

۴. توسعه برنامه‌های محلی:

- راه‌اندازی کارگاه‌ها و کمپین‌های آگاهی‌بخشی محلی برای تشویق زنان به مشارکت.
- ایجاد شبکه‌های حمایتی برای توانمندسازی زنان علاقه‌مند به فعالیت‌های سیاسی.

۵. تقویت استقلال اقتصادی زنان:

- ارائه تسهیلات بانکی و وام‌های اشتغال‌زایی به زنان جهت تقویت استقلال مالی.
- ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار برای زنان در جوامع محلی.

۵-۲. نتایج کاربردی

- برای سیاست‌گذاران: این پژوهش به تدوین برنامه‌های مؤثرتر جهت حمایت از حقوق سیاسی زنان کمک می‌کند.
- برای فعالان اجتماعی: نتایج این تحقیق راهنمای مناسبی برای طراحی پروژه‌های آگاهی‌بخشی در مناطق کمتر برخوردار است.
- برای محققان: این مطالعه مبنای علمی مناسبی برای تحقیقات آینده در زمینه رفتارشناسی سیاسی در جوامع سنتی فراهم می‌آورد.

۶. منابع

۱. ازغندی، علیرضا. (۱۳۸۵). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران: نشر قومس.
۲. اطهری، حسین و شهریار، ابوالقاسم. (۱۳۹۳). بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان مطالعه موردی زنان شهر بوشهر. زن در توسعه و سیاست، ۱۲(۲)، ۲۶۵-۲۸۶.
۳. آقابخشی، علی اکبر؛ افشاری راد، مینو. (۱۳۷۸). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: انتشارات چاپار.
۴. بشیریه، حسین (۱۳۷۸). جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران: گفتارهایی در جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: انتشارات علوم زمین.
۵. جعفری‌نیا غلامرضا. (۱۳۹۱). بررسی عوامل اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر خورموج، پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۲(۲): ۱۳۸۷-۱۲۲.
۶. جواد علی محمد، برادران محمد علی، برادران مراد. (۱۴۰۰). رابطه فرهنگ سیاسی و طبقات اجتماعی در شهر اردبیل رفاه اجتماعی ۲۱ (۸۳): ۳۸۷-۳۴۹.
۷. راش، مایکل (۱۳۹۰)، جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه‌ی منوچهر صبوری‌زبان، تهران: سمت.
۸. رفیع، حسین، عباس‌زاده‌مرزبالی، مجید، قهرمانی، میثم. (۱۳۹۷). فرهنگ سیاسی: یک بررسی مفهومی و نظری. سیاست (دانشگاه تربیت مدرس)، ۱۷(۵): ۴۲-۲۳.
۹. رئیس، سیماء، توحیدفام، محمد؛ تفضلی، حسین، طاهری، احمدرضا. (۱۴۰۲). مطالعه مشارکت سیاسی زنان بلوچ با توجه به قشربندی اجتماعی منطقه بلوچستان. زن در توسعه و سیاست، ۳۱(۲): ۸۵-۱۱۲.
۱۰. رئیس، سیماء، تفضلی، حسین، توحیدفام، محمد، و طاهری، احمدرضا. (۲۰۲۰). «موانع نهادی مشارکت سیاسی زنان منطقه بلوچستان». پژوهش‌نامه زنان در توسعه و سیاست، ۱۸(۲): ۳۱۳-۳۳۴.
۱۱. رضوی‌الهاسم، بهزاد. (۱۳۸۸). «تحلیل جایگاه مشارکت زنان در فرایند توسعه سیاسی - اجتماعی انقلاب اسلامی ایران». کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۲۱، ۶۱-۷۳.
۱۲. سمواتی، زهرا، رضوی‌دینانی، ابتسام. (۱۳۹۴). تأثیر رسانه در بازنمایی واقعیت نقش زنان. پژوهش‌های جامعه‌شناختی، ۳۲(۹): ۷۹-۱۰۶.
۱۳. قادری، ریحانه. (۱۳۹۷). تأثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت زنان با تاکید بر نقش انقلاب اسلامی ایران. پژوهش‌نامه تاریخ، سیاست و رسانه، ۲(۱): ۲۴۵-۲۲۱.
۱۴. کریمی، علی، رضایی، احمد. (۱۳۸۵). فرهنگ سیاسی مردم مازندران، مجله مطالعات اجتماعی ایران، ۱(۲): ۳۹-۶۱.
۱۵. گلای، فاطمه، و حاجیلو، فتنه. (۱۳۹۱). تأثیر خانواده بر مشارکت سیاسی زنان. زن و جامعه، ۳(۳): ۵۶-۳۱.
۱۶. محمدی اصل. (۱۳۸۳). موانع مشارکت سیاسی زنان. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۳(۱۲): ۹۳-۱۳۰.
۱۷. میرلوحی، سیدعلی، عشایری، طاهرا، جهان‌پرور، طاهره، و حسن‌زاده، زهرا. (۱۴۰۱). فهم جامعه‌شناختی مشارکت سیاسی زنان در ایران: فراتحلیل بازه زمانی ۱۳۸۷-۱۴۰۰. جستارهای سیاسی معاصر، ۱۳(۲)، ۱۸۱-۲۰۶.
۱۸. منشادی، مرتضی، اکبری، سارا. (۱۳۹۹). تبیین رابطه ساخت سیاسی و توسعه سیاسی در دوران پهلوی اول براساس مدل برنارد کریک. دولت پژوهی، ۲۲-۴۹: (۲۱)۶.
19. Bedford, K., & Brosio, M. (2026). Measuring social norms for gender and development: Gaps and lessons. *Development in Practice*. Advance online publication. <https://doi.org/10.1080/09614524.2026.2656868>
20. Boulianne, S. (2015). Social media use and participation: A meta-analysis of current research. *Information, Communication & Society*, 18(5), 524-538. <https://doi.org/10.1080/1369118X.2015.1008542>
21. Burns, N., Schlozman, K. L., & Verba, S. (2001). *The private roots of public action: Gender, equality, and political participation*. Harvard University Press. <https://doi.org/10.2307/j.ctv1pncpnf>
22. Castells, M. (2012). *Networks of outrage and hope: Social movements in the Internet age*. Polity.
23. Connell, R. (2020). *Gender: In world perspective* (4th ed.). Polity.
24. Inglehart, R., & Norris, P. (2003). *Rising tide: Gender equality and cultural change around the world*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511550362>
25. Jejeebhoy, S. J. (2024). *Gender norms and the wellbeing of women and girls in India: A review*. United Nations Population Fund. <https://india.unfpa.org/en/publications/gender-norms-and-wellbeing-women-and-girls-india-review-0>
26. Krook, M. L., & Mackay, F. (Eds.). (2011). *Gender, politics and institutions: Towards a feminist institutionalism*. Palgrave Macmillan. <https://doi.org/10.1057/9780230303911>
27. Lister, M., Dovey, J., Giddings, S., Grant, I., & Kelly, K. (2009). *New media: A critical introduction* (2nd ed.). Routledge.

28. Loader, B. D., Vromen, A., & Xenos, M. A. (2014). Introduction: The networked young citizen: Social media, political participation and civic engagement. In B. D. Loader, A. Vromen, & M. A. Xenos (Eds.), *The networked young citizen: Social media, political participation and civic engagement* (pp. 1–14). Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781315778594-1>
29. Lorber, J. (2001). *Gender inequality: Feminist theories and politics* (2nd ed.). Roxbury.
30. Norris, P. (2002). *Democratic phoenix: Reinventing political activism*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511610073>
31. Norris, P. (2011). *Democratic deficit: Critical citizens revisited*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511973383>
32. Oakley, A. (2016). *Sex, gender and society*. Routledge.
33. Papacharissi, Z. (2014). *Affective publics: Sentiment, technology, and politics*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780199999736.001.0001>
34. Ridgeway, C. L. (2011). *Framed by gender: How gender inequality persists in the modern world*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780199755776.001.0001>
35. Verba, S., Schlozman, K. L., & Brady, H. E. (1995). *Voice and equality: Civic voluntarism in American politics*. Harvard University Press. <https://doi.org/10.2307/j.ctv1pnc1k7>